



بسم الله الرحمن الرحيم

مقامات بحث قمار

- ۱- مقام اول موردی بود که لعب آلات و ادوات و ابزار و اسباب قمار با رهان بود که هر دو قید جمع بود.
- ۲- مقام دوم درجایی بود که لعب به آلات هست اما رهان در کار نیست.
- ۳- مقام سوم برعکس مقام دوم بود که رهان هست اما آلات و ادوات خاص و ویژه قمار یا متعارف قمار نیست، با ابزاری که یا وسایل بازی است یا وسایل غیر بازی است، بین هم بردوباخت و شرطبندی می‌کنند، بر اساس یک برد در بازی، عمل یا فعلی انجام می‌شود. اعم از اینکه عملی غیر بازی باشد یا بازی باشد. وارد این بحث شدیم سه چهار مقدمه را ذکر کردیم قبل از ورود در بحث به این یکی دو نکته دیگر هم باید عرض کنیم تا بعد از گذر از این مقدمات وارد بحث شویم.

نکته پنجم: حکم وضعی و تکلیفی

یک مطلب دیگر هم در مقدمه این است که در اینجا هم حکم تکلیفی می‌تواند محل بحث باشد هم حکم وضعی، برخلاف صورت قبلی که حکم وضعی مصداقی نداشت، چون بردوباختی نبود و تبادل مالی نبود. بحث اینکه آیا این انتقال حاصل شد تصرف در آن ثمن جایز است یا نیست؟ چیزی ردوبدل نمی‌شد فقط بازی بود؛ اما در اینجا مثل صورت اول، حکم تکلیفی و وضعی هر دو مصداقیت دارد و قابل سؤال هست.

حکم تکلیفی که روشن است یعنی اینکه سؤال شود این نوع بازی که در آن شرطبندی و بردوباخت هست، این عمل با این قید، -قیدی که همراه با شرطبندی است- جایز است یا نه؟ حرام است یا جایز؟ کشتی که در آن بردوباخت بین دو طرف هست، یا هر بازی دیگری که با ابزار متعارف قمار نیست، ولی بردوباخت دارد یعنی دو نفر قرار بردوباختی دارند این جایز است یا حرام است؟ این، جای سؤال دارد و همین‌طور جای سؤال از حکم وضعی وجود دارد برای اینکه فرض کنیم مالی قرار است ردوبدل شود به خاطر اینکه تبادل مال و اموال در آن وجود دارد جای این سؤال هست که وضعاً این معامله صحیح است یا نیست؟ چون نوعی عقد و قرارداد است. قمار در حالت سوم یک نوع قرارداد است. اینجا حکم وضعی هم جای سؤال دارد.



حکم تکلیفی در مقامات سه گانه

بنابر این حکم تکلیفی در هر سه مقام محل بحث و سؤال است چون مصداق دارد در هر سه جای این هست که بیرسیم این کار با این ویژگی حلال است یا حرام؟ اما حکم وضعی در مقام اول و سوم مصداقیت و مورد دارد برای اینکه تبادل مالی و عقدی آنجا وجود دارد، عقد یا قراردادی برای تبادل است و جای این سؤال دارد که این قرارداد درست است و موجب نقل و انتقال مال می شود یا نه؟ عین عقودی که در فقه بحث می شود این هم عقدی است که باید ببینیم درست است یا باطل است.

اقوال در حکم تکلیفی و وضعی

بر اساس این نکته، چند قول وجود دارد:

۱- حرمت تکلیفی و بطلان وضعی

یک قول این است که حرام تکلیفی و وضعی است؛ یعنی این بردوباختی که در یک زمینه و با وسیله ای غیر از اسباب معده للقمار می شود این عمل حرام و گناه است و مالی هم که به واسطه آن تبادل می شود آن هم منتقل نمی شود و تصرف در آن حرام است و معامله باطل است. مشهور غالباً همین را می گویند.

۲- جواز تکلیفی و بطلان وضعی

یک قول دیگر تفصیل بین وضعی و تکلیفی است که در مکاسب هم نقل شده است کسانی هستند که قائل به این هستند که تکلیفاً این حرام نیست، شخصی که با این شرط بندی وارد این عمل می شود گناهی نمی کند ولی معامله باطل است و تصرف در آن مال جایز نیست. این دو احتمال قائل هم دارد.

۳- حرمت تکلیفی و جواز وضعی

اینجا دو احتمال وجود دارد:

یکی عکس این است یعنی کسی بگوید، تکلیفاً حرام است اما باطل نیست. این احتمال قائلی ندارد.



۴- جواز تکلیفی و وضعی

یک احتمال هم این است که چنین بردو باخت‌هایی که انجام می‌شود وضعاً و تکلیفاً حرام نیست که قائله زیادی ندارد ولی بی قائل هم نیست. هم در عامه و هم در خاصه مخصوصاً در عامه قائلانی دارد. بنابراین در مسئله چهار احتمال است:

- حرمت تکلیفی و بطلان وضعی؛

- جواز تکلیفی و بطلان وضعی؛

- حرمت تکلیفی و جواز وضعی؛

- جواز تکلیفی و وضعی.

این‌ها احتمالاتی است که اینجا متصور است که بعضی قائل دارد و برخی ندارد مثل احتمال سوم در حد یک احتمال بوده و قائلی ندارد و غالباً هم البته همان قول اول است.

نکته ششم: حرمت از حیث بردو باخت

یک نکته دیگر هم در مقدمه اشاره‌کنم، اینکه وقتی ما می‌گوییم این عملی که در آن بردو باخت است، حرام است معلوم است که حرمت از حیث آن بردو باختش است و إلا همین عمل بدون اینکه در آن بردو باخت باشد حرمتی در ذات عمل نیست، حرمت به خاطر بردو باخت و شرط آمده است یعنی درواقع آن شرط و قید است که آن عمل را حرام کرده است. وقتی می‌گوییم حرام است به خاطر قید آن است که حرمت در اینجا عارض شده است شرط و قید ضمیمه آمده موجب حرمت این عمل شده است. همین‌که توافقی بین آن‌ها حاصل شده است که اقدام به این عمل کنند این توافق و عقد و عهد و قرارداد که بین آن‌ها این عمل انجام می‌شود موجب حرمت شده است. پس اینجا ذات عمل حرام نیست، عمل مقید به این بردو باخت و این قرارداد و عهد و توافق حرام است.

اگر بردو باخت نباشد علی‌الاصول اشکال ندارد. ذات عمل چیزی ندارد مثلاً کشتی می‌گیرند نمی‌دانم الک‌دولک می‌کنند، یا همین فوتبال، مشکلی ندارد ولی همین‌که توافق بین آن‌ها بود و عهد و عقدی بود که چیزی بدهند یا بگیرند این عهد و عقد موجب می‌شود که این حرام شود و معامله هم که باطل است.



درواقع ریشه حرمت همین توافق‌نامه، عهد و عقد و توافق بین آن‌ها است برای اینکه چیزی را بدهند یا بگیرند، راز و ریشه حرمتی که اینجا قائل می‌شویم در این جهت نهفته است.

نکته هفتم: عدم نیاز به صیغه

نکته دیگری که بد نیست اینجا اشاره کنیم چون دیدیم بزرگوار اصلی، عقد و قراری است که بین دو فرد هست. این عقد و توافق مثل سایر عقود و توافقات نیازی به صیغه و لفظ و این‌ها ندارد همین‌که توافق با فعل یا با صیغه انشاء شده است، همان کافی است، لازم نیست که بنشینند باهم توافق‌نامه یا قولنامه بخوانند یا بنویسند معاطاتی... هم هست.

نکته هشتم: عدم اشکال در هدیه تبرئی

مطلب دیگر این‌که تبرعاً همین‌طور از روی دوستی بگوید تو بردی هدیه به او بدهد در صورتی‌که توافقی و طلبکاری و عهد و عقد در کار نباشد مانعی ندارد و محل بحث نیست. باهم کشتی گرفته‌اند می‌گویند بارک‌الله نه آن طلبی دارد و نه توافقی کرده‌اند و مطالبه‌ای در کار نیست، ولی می‌گوید بردی، همان طرفی که زمین خورده است می‌آید و می‌گوید بارک‌الله اینکه توانستی من را زمین بزنی واقعاً جایزه می‌خواهد من این هدیه را می‌دهم.

هدیه دادن و هبه در صورتی‌که همراه با آن عمل، از قبل تعهد نباشد بلکه یک هبه و هدیه باشد مشمول بحث ما نیست. این‌ها هشت نکته مقدماتی بود که البته همه در مقدمه مهم است که در مقدمه کسی که می‌نویسد باید منقح و مرتب کند در ابتدا قرار گیرد. اقوال هم معلوم شد.

ادله حرمت تکلیفی و بطلان وضعی

ببینیم ادله اقامه شده برای قول اول که حرمت تکلیفی و بطلان وضعی است و نظریه مشهوری هم هست چیست؟

ادله‌ای که بحث کردیم یک‌به‌یک باید اینجا مرور کنیم به اضافه بعضی از ادله خاصه‌ای که اینجا هست ابتدا باید همان مقتضای ادله سابق را در مبحث فعلی بسنجیم.



ادله نهی کننده از قمار

اولین دلیل ادله‌ای است که قمار را نهی کرده و عنوان قمار در آن آمده است. روایاتی و ادله‌ای بود که عمل قمار را تحریم می‌کرد، ببینیم این‌ها شامل این صورت می‌شود یا نمی‌شود؟ اولین دلیل این است که آن ادله شامل بحث ما می‌شود، با این تقریب که قمار همان مراهنه است ستون فقرات اصلی و هسته اصلی و مقوم معنای قمار بردوباخت و رهانی است که درجایی وجود دارد که رهان هم نوعی توافق و تعهدی است که بین دو نفر مقرر می‌شود. رهان و بردوباخت هسته اصلی معنا است و آلات در معنای قمار دخالتی ندارد. این مفهوم شناسی را اگر در باب قمار بپذیریم ادله قمار آن را که اصل قرار می‌دهد و محور تحریم و بطلان قرار می‌دهد همین عنوان قمار است و عنوان قمار هم یعنی بردوباخت، در مفهوم قمار میسر و این‌ها آلات را نمی‌گوییم، فعلاً مفهوم قمار را بررسی می‌کنیم. بودونبود آلات در مفهوم قمار «کالحجر الی جنب الانسان» است یعنی در صدق مفهوم هیچ نقشی ندارد این مفهوم یعنی بردوباخت. اطلاق دارد. پس قمار از حیث لغت و با مراجعه به لغت می‌بینیم که همه می‌گفتند «راهنه فغلبه» یا «غلبه فراهنه» یا تعبیری از این قبیل. در تعریفات لغوی، رهان قید اصلی و محوری بود و آلات معده یا متعارفه در مفهوم قمار نیامده بود و جز در یک لغت که ظاهراً مجمع البحرین بود در بقیه کتب که قبلاً هم بعضی را خدمتتان عرض کردیم می‌بینیم که همه می‌گویند «رهنه و راهنه» و امثال این‌ها. این مفهوم شناسی‌اش هست. ادله‌ای که می‌گوید قمار حرام است آن‌ها هم اطلاق دارد اعم از اینکه با آلات یا بدون آلات باشد.

مقدمات استدلال اول

- ۱- مقدمه اول این است که «القمار هو اللعب مع الرهان فی اللغة» و قید «مع الآلات» این فقط در یکجا آمده است که آن‌ها از کتب لغوی متأخر است؛ و عمده کتب لغت از عین و کتاب العین و نمی‌دانم کتب معتبر بعد از آن‌ها در همان قرون متقدم رهان دارد.
- ۲- مقدمه دوم این است که ادله هم اطلاق دارد وقتی می‌گوید رهان، قمار به معنای رهان است و قمار که می‌گویند حرام است اعم است از اینکه با آلات باشد یا بدون آلات باشد و وجهی برای اینکه بگوییم این منصرف به مع الآلات و این است وجود ندارد. این استدلال اول با این دو مقدمه.



نتیجه دو مقدمه استدلال اول

نتیجه این می‌شود که ادله‌ای که مفهوم قمار در آن‌ها آمده است و قمار را نهی کرده‌اند و بطلان آن را بیان کرده‌اند شامل این موضوع ما به اطلاقه می‌شود.

مناقشات دلیل

مناقشاتی که در این دلیل می‌شود مطرح کرد به این ترتیب است:

مناقشه اول

یک مناقشه این است که در مقدمه اول کسی اشکال کند، بگوید در مجمع البحرین مثلاً دارد که «اللعب مع آلات القمار» «مع الآلات المعده للقمار» یا معده بود و وقتی که در کتابی می‌بینیم که «مع الآلات المعده» آمده است در کتب لغت این قید را هم می‌بینیم، به‌طور اطمینانی احراز بشود که هر دو قید باید باشد تا مفهوم قمار ثابت شود چون بعضی آن را گفته‌اند و بعضی دیگر این را گفته‌اند؛ و کتاب لغت هم در مقام بیان همه قیود نیست ولی به‌سادگی نمی‌شود از آنچه گفته عبور کرد. قیدی که آن‌ها گرفته‌اند با قیدی که این‌ها گرفته‌اند باید جمع کرد هر دو عنصر در قمار مأخوذ است قوام قمار، هم به رهان است و هم به آلات معده است چون در کتاب‌های لغت هر دو مسئله آمده است.

- اگر هم کسی نگوید؛ مطمئناً قمار به معنایی است که هر دو قید در آن مأخوذ باشد. لاقلاً یک‌شبه مفهومی‌هایی اینجا پیدا می‌شود که آیا قمار مطلقاً رهان است یا رهان است مع الآلات.

- از شبه مفهومی که اینجا است ما قدر متیقن را باید بگیریم.

- یا اینکه مشترک لفظی می‌گیریم باز هم قدر متیقن می‌شود.

یعنی وقتی می‌بینیم در کتاب‌ها دو قید آمده است یکی از این سه راه را باید طی کنیم:

یا باید بگوییم که هر دو قید در معنای واحد مأخوذ هستند پس دو قید باید باشد.

یا می‌گوییم این دو مشترک لفظی است و قمار دو معنا دارد، آنجایی که هر دو باشد قدر متیقن است و در غیر آن قرینه می‌خواهد که قرینه‌ای نداریم.

یا اینکه شبهه مفهومی است می‌دانیم که رهان است، ولی آن را نمی‌دانیم، شبهه مفهومی که داریم باز آنجا باید قدر متیقن بگیریم.



«علی جمیع الفروض ثلاثه» ما باید بگوییم که آلات هم باید در مفهوم قمار وجود داشته باشد و بدون آن که بحث مقام سوم است دیگر قمار صدق نمی‌کند. این مناقشه اول است که مقدمه اول را از دست مستدل می‌گیرد.

پاسخ مناقشه اول

جواب این مناقشه به اشاره در بیان سابق هم بود و آن این است که؛ اگر این دو تا قید در غالب کتب لغت آمده بود و اگر این قید مع الآلات در کتب متقدم لغت آمده بود، آن وقت این فرمول سه ضلعی که گفته شد تا حدی قابل قبول است. این بحث‌هایی که عرض می‌کنم دیدگاه‌های لغت‌شناسی است که داریم که قواعد کار است که من به اینجا تطبیق می‌دهم. آن سه راهی که شما طی می‌کنید مثلاً در عین، در مصباح، در قاموس، کتاب‌هایی که متقدم‌تر است و ویژگی‌های خاص خودش را دارد که گاهی اشاره‌ای به آن کرده‌ایم. اگر این دو قید در همه باشد یا یکی در یکی از این‌ها باشد و یکی در یکی دیگر باشد، کتاب‌هایی که در عرض هم هستند و اعتبار تاریخی دارند، آن وقت ما با شما همراه هستیم که یکی از این سه تا راه را دارد.

مگر اینکه قرائن ویژه‌ای باشد که یکی از این قیود جنبه مجازی دارد که راه چهارم می‌شود و آن دست برداشتن از این سه راه است یعنی اینکه بگوییم:

- راه اول که هر دو قید، مقدم است؛

- راه دوم این بود که به نحو مشترک لفظی است و دو معنا است؛

- راه سوم هم شبهه مفهومی بود.

رفتن به سمت این‌ها درجایی که دو تا قید در معنای لفظ در کتب هم عرض و متقدم باشد درست است ما تا حد زیادی آن را قبول داریم مگر اینکه قرائن ویژه‌ای پیدا کنیم که استعمال این با این قید مجاز است مثلاً قرائن ویژه‌ای داشته باشد و إلا همان مطلب تا حد زیادی درست است.



اما در اینجا این گونه نیست برای این که عمده کتب لغت اگر فصل تامی هم باشد قاعداً باید همین باشد غیر از مجمع البحرین و احیاناً کتب متأخر هم اگر چیزهایی باشد در دوره‌های متقدم همه رهان دارند ظاهراً آلات المعده در کتب متقدم نباشد.

تنها جایی که «مع الآلات المعده» آمده است در مجمع البحرین است. مجمع البحرین کتاب بسیار ارزشمندی است و از آن خیلی می‌شود کمک گرفت؛ اما در آن چند مشکل وجود دارد:

اشکال اول

یکی اینکه این کتاب کمی نسبت به آن‌ها متأخر است تأخر آن موجب عدم اعتماد به این می‌شود که معنا در اصل صدور روایت این بوده است.

اشکال دوم

دوم هم این است که کتابی مثل مجمع البحرین متأثر از فضای روایات و فضای متشرع است و هم در فضای روایات و هم متشرعه و ارتکازات و ذهنیت فرهنگ اسلامی و متشرعه غور می‌کند و معنایی را به دست می‌دهد یعنی نه در فضای عرف عام عرب بما هم عرب، بلکه تا حدی می‌شود گفت تا قرن یک و دو و سه تا حدی آن فضای عرب «و ما هو عرب» باقی است اما هر چه کتاب‌های لغت به این سمت بیاید در بیان معنا، آن فضای فرهنگ اسلامی که متأثر از شرایط اسلامی است آن هم در ذکر معنا و بیان معنا دخالت دارد؛ و لغت هم در طول این دوازده قرن خیلی دستخوش تغییر شده است و این فضای فرهنگ اسلامی به آن فضای لغت و محاوره هم تأثیر گذاشته است احتمال می‌دهیم اینکه «مع الآلات المعده» می‌گوید، این به خاطر این که در کتب فقها آمده است و انتظار این طور بوده است و نه اینکه معنای لفظ در عرف عام زمان صدور روایت این بوده است.

روایات صادر شده است فرهنگی شکل گرفته است و در این فرهنگ فقهایی آمده‌اند فقهی آمده است بعضی به خاطر اجتهادی که داشتند تأکید بر آلات داشتند. مثلاً دیده که میسر است، میسر هم آلات می‌گرفته است، آلات قمار هم برایش مهم بوده است نظرات فقهی هم روی این آمده است آرام آرام قمار در اصطلاح متشرعه متأخر یک مفهومی پیدا کرده است که این آلات هم در آن دخیل است، ممکن است این طور باشد این احتمال در مجمع البحرین موجب می‌شود که اعتماد ما در لغت‌شناسی آیات و روایات خیلی قوی نباشد.



از این جهت است که اصولاً در مجمع البحرین و کتبی که اصولاً بعد از قرن هشت و نه به آن‌ها می‌رسد اگر در مفهوم لغات یک چیز تازه‌ای دارند می‌گویند، این تازه‌ها را باید با دیده شک نگاه کرد چون این در یک فضای جدید متشرعه متحول از آن دوره شکل گرفته است و اگر چیزی باشد که در آن دوره هم بوده است و حالا این‌ها می‌گویند این مؤید است مانعی ندارد ولی اگر نکته‌ای جدیدی در این‌ها بیاید یک مقدار جای تردید و ابهام باقی می‌گذارد و نمی‌گذارد انسان یک اطمینانی به این پیدا کند. این هم دو جهت.

نتیجه دو اشکال

بنابراین هم تأخر مجمع البحرین و هم تأثر آن از ثقافه و فرهنگ اسلامی و متشرعه دو مانع در این دو لغت است که اگر به‌طور خلاصه بگوییم یکی تأخر است و دیگری متأثر از آن فرهنگ متأخر است. این دو تا مانع وجود دارد و نمی‌گذارد که ما در اینجا به آن‌ها تأکید کنیم.

سؤال: گرچه مجمع البحرین از بقیه متأخر است منتها کتاب‌های دیگری مثل العین و مصباح این‌ها که در زمان جاهلیت نوشته نشده‌اند؟

زمان جاهلیت که نیست ولی قریب به آن است مقایسه می‌کنیم می‌گوییم آن، به آن فضای صدور نزدیک‌تر است نفی که نمی‌کند ولی یک اشکال مشترک است باید جای دیگر بحث کرد، در بحث‌های لغت‌شناسی همین است که امیدواریم خدا توفیق دهد مجموعه‌ای از دیدگاه‌هایی که راجع به لغت‌شناسی و مراجعه به لغت داریم یکجا جمع بشود ان شاء الله امیدواریم همچنین چیزی بشود آن یک بحث دیگری است و بین همه کتب لغت مشترک است. این دو اشکالی است که در آنجا است

اشکال سوم

اشکال سومی هم که وجود دارد این است که کتاب‌هایی مثل مجمع البحرین یا مفردات راغب، جنبه اجتهادی هم دارند، یک نوع اجتهاد در لغت دارند، مثل مفردات راغب اصفهانی همین‌طور است مجمع البحرین تا حد زیادی این‌طور است و کتاب‌های دیگری هم هست که جنبه اجتهادی دارد.



کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» به عنوان یک کار اجتهادی خوب است دقت‌های خوبی دارد ولی وقتی شما می‌خواهید به عنوان لغت‌شناس مراجعه کنید خوب نیست گرچه یکی دو مبنای دارد که اگر آن مبناها را آدم بزند خیلی از آن‌ها مشکل پیدا می‌کند، ولی بالأخره اجتهادی است یکی دو مبنای کلیدی دارد که ما با آن موافق نیستیم. در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» قول لغوی وقتی فضای محاوره را نقل می‌کند برای ما خیلی اعتبار دارد اما وقتی خودش حدس می‌زند و اجتهاد می‌کند این‌ها هم مثل بقیه اجتهادها برای ما اعتباری ندارد مگر اینکه سرنخی دست ما بدهد خودمان هم به آن اجتهاد برسیم.

در پی این سه بحث کلی که عرض کردم مشکل کتاب‌هایی مثل مجمع البحرین، مفردات و التحقیق این سه مسئله است:

- ۱- تأخر و فاصله زیاد با عصر صدور روایات؛
 - ۲- تأثر از فرهنگ متأخر و ثقافه اسلامی و شکل‌گرفته در فرهنگ اسلامی و متشرعه و ارتکازات متشرعه؛
 - ۳- اینکه بخشی از این‌ها جنبه اجتهادی دارند
- این سه مسئله، مانع از اعتماد به این‌ها می‌شود.

نتیجه مقدمه اول

قید مع الآلات المعده که در هیچ‌کدام از این کتب نیست و لذا پایه این استدلال و مناقشه خیلی قوی نیست یعنی، مقدمه اول به نظر درست می‌آید که قمار یعنی همان رهان، بردوباخت در یک عمل و بازی و امثال این‌ها. این را به این شکل کسی متعرض نشده است این یک مناقشه بود و جوابش این بود.

مناقشه دوم

مناقشه دوم که ناظر به مقدمه اول است این است که کسی چنین اشکالی بکند و بگوید که -مجمع البحرین را کنار می‌گذاریم- به کتب متقدم از قاموس و کتاب‌هایی که متقدم‌تر است که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که لعب مع آلات رهان دارد، -حداقل در برخی این‌گونه است- و نرد در اینجا شاید شامل آن کارهایی که ارزش و فلسفه‌ای دارد نشود و لذا وقتی که عرفا بازی انجام می‌گیرد و در آن رهان است قمار آن را می‌گیرد.



اما اگر کاری می‌کند که بازی نیست واقعاً یک کار فلسفه داری است، شرط بستند که کتابی را بخوانند و در امتحان نمره بیست آورند این‌که بازی نیست، کتاب شهید مطهری را بین خودشان می‌خوانند یا فلان موضوع علمی را کار می‌کنند و می‌گویند هر که برد چیزی از دیگری بگیرد. کار واقعاً جدی است و ارزش دارد و امری نیست که خالی از فلسفه عقلایی باشد. یک هدف و غرض عقلایی دارد که «لایصدق علیه اللعب» و در آن کار بردوباختی قراردادن، شاید مثل کشتی و این‌ها هم همین‌طور باشند یک نوع ورزش است نه بازی، اگر جنبه ورزشی داشته باشد که برای سلامتی باشد. اگر هم شک کنیم بعضی از کارهای علمی هست که قطعاً بازی نیست و ممکن است در آن رهانی بین طرفین قرار داده شده باشد و شرط‌بندی گذاشته شود، شرط‌بندی که از باب اتفاق باشد اتفاق هم اگر در یک جایی باشد ممکن است بگوییم لعب است. اگر از باب اتفاق می‌گوید امر مهمی هم است ولی برحسب اتفاق و شانسی بنا است یک برنده یا بازنده شود آن هم لعب است؛ اما جایی که شانس نیست بازی به معنایی که بی فلسفه عقلایی باشد نیست، کار عقلایی جدی، علمی، فرهنگی، خوب و پسندیده‌ای است که این‌ها بین خود یک توافقی و بعد یک بردوباختی کرده‌اند این را هم قمار می‌گیرد؟ در این یک مقدار تردید است. شبهه دوم و مناقشه دوم این است.

پاسخ مناقشه دوم

ممکن است بگوییم این کلمه لعبی که در کتب آمده است نیست. کسی اگر جواب بدهد به اینکه این لعب دخالتی ندارد این از باب ذکر یک مصداقی است و إلا مقصودش عملی که در آن رهان باشد. ممکن است کسی به این مناقشه جواب بدهد که لعب عنوان مشیر به یک عملی است. این جواب، جواب تامی نیست احتمال این هست ولی ظاهر آن این است که لعب می‌گوید و این احتمال هم کافی است برای اینکه دیگر نتوانیم معنا را امر بگیریم، چون شبهه مفهومی می‌شود باز باید قدر متقینش را بگیریم که درجایی صادق است و قدر متیقن است که بازی باشد و رهان در آن باشد اما اگر یک عمل عقلایی جد است و در آن لعبی نیست، شاید قمار آن را نگیرد.

«فی ما علم» کسی به این مناقشه متعرض نشده است ولی به نظر من این مناقشه در مفهوم قمار مناقشه کمی نیست و این مسئله مهم است.



ممکن است کسی بگوید لعب در اینجا عنایتی به مفهوم لعب نیست بیشتر عمل مقصود است. جواب این، دو مطلب است که مناقشه را تقویت می‌کند یکی اینکه اصل در این عناوینی که در لغت و محاورات می‌آید این است که خودش موضوع است نه عنوانی که مشیر به چیز دیگری باشد

- اولاً اصل موضوعیت خود آن‌ها است.

-ثانیاً فوقش این است که ما احتمال می‌دهیم که لعب عنوان مشیر به مطلق عمل باشد نه عمل غیر عقلایی ولی اطمینان به این نداریم اگر اینجا احتمال هم باشد باز صرف احتمال، کافی نیست و شبهه مفهومی می‌شود باید قدر متیقن بگیریم که قدر متیقن این همان اعمالی که «لا لغرض العقلایی» است، بازی است. شامل اعمال جد نمی‌شود بنابراین مطمئناً می‌گوییم لعب یعنی نه عمل به عنوان مشیر، فوقش احتمال می‌دهیم که نمی‌توانیم اثبات کنیم و این احتمال نمی‌تواند مطلب را عوض کند. حداکثر شبهه مفهومی می‌شود باز هم قدر متیقنش قمار آنجایی می‌شود که لعب باشد.

البته شاید در بعضی لغات کلمه لعب هم نیامده باشد ولی در چند تا از کتب متقدم کلمه لعب هم آمده است و همان کافی است برای اینکه شبهه، ما را مطمئن کند که باید بازی باشد، یا شبهه مفهومی درست کند که قدر متیقن را باید گرفت.

در مقدمات بحث را یک مقدار توسعه دادیم گفتیم که اگر اقدام جدی کند کار درستی انجام می‌دهد ولی بردوباخت می‌آورد. در آن‌هم گفتیم که مشمول بحث است. حالا می‌خواهیم بگوییم اگر این دلیل باشد فقط لعب را می‌گیرد نه مطلق عمل که با شرط‌بندی در آن باشد. این هم مناقشه دوم که به نظر من این مناقشه وارد است، منتها این مناقشه کل اصطلاح را تخریب نمی‌کند، بلکه می‌گوید فقط لعب را می‌گیرد نه هر عملی که در آن شرط‌بندی باشد. این هم دو مناقشه.

مناقشه سوم

مناقشه سوم، ناظر به مقدمه دوم است، مقدمه اول این بود که قمار یعنی رهان، مقدمه دوم این بود که ادله‌ای هم که می‌گویند قمار حرام است اطلاق دارند هم قمار مع الآلات را می‌گیرد و هم به غیر آلات، چون مفهوم عام است و ادله هم اطلاق دارد. این هم ممکن است کسی مناقشه کند به انصراف.



پاسخ مناقشه سوم

می‌گوییم درست است که مفهوم قمار یعنی شرط‌بندی و رهان و در آن، آلات مأخوذ نیست، اما دلیل، انصراف به این صورت دارد چون بیشتر شرط‌بندی‌ها در آنجایی بوده که با آن آلات معده یا متعارفه انجام می‌شده است، چون بیشتر در آن بوده است، وقتی که قمار می‌گوید، ذهنم به همان آلات قمار و آنجایی که آلات و ادوات باشد منحصر می‌شود. این هم یک اشکال انصرافی است که ممکن است کسی متوجه ایراد کند حالا تکمله‌اش را بعد می‌گوییم.

و صلی‌الله علی محمد و آل محمد.